

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۶

تفسیرهای مسیحی از نشانه‌های ظهور

محمد حقانی فضل^۱

چکیده

متون دینی در ادیان ابراهیمی، سرشارند از عباراتی که درباره آینده سخن می‌گویند؛ آینده‌ای که آستان حوادثی بزرگ و دهشتناک خواهد بود. طبق مشهورترین تفسیر، این عبارات پیش‌گویی نشانه‌های ظهور و علائم وقوع آخرالزمان هستند؛ اما نگاهی به تفسیرهای مسیحی نشان می‌دهد مسیحیان در این زمینه اتفاق نظر ندارند و گروه‌های مختلف مسیحی راه‌های بسیار متفاوتی را در فهم و تفسیر عبارات آخرالزمانی پیموده‌اند. دیدگاه‌های مسیحیان در تفسیر عبارات آخرالزمانی را می‌توان ذیل چهار دسته و مکتب دسته‌بندی کرد: تمثیلی، تاریخ‌نگر، گذشته‌نگر، و آینده‌نگر. این مقاله به معرفی و بررسی این مکاتب می‌پردازد. در معرفی هر مکتب تلاش شده است تا مسائل اصلی مانند جهت‌گیری کلی، تاریخچه، اصول و روش‌های تفسیری، و نیز برخی نقاط قوت و ضعف آن مکتب بیان شود. در کنار معرفی، دو مسئله نیز مورد توجه قرار گرفته است: زمینه سیاسی و اجتماعی هر مکتب و همچنین نگاه الهیاتی این مکاتب به روند تاریخ. چرا که شرایط سیاسی و اختلافات مذهبی تأثیر بسیاری بر شکل‌گیری و رواج این دیدگاه‌های تفسیری داشته است. همچنین درباره حکومت این جهانی حضرت مسیح نیز طرفداران هر مکتب تفسیری دیدگاهی را برگزیده‌اند که با کلیت نگاه آن مکتب سازگار است و می‌توان رابطه معناداری را بین اصول تفسیری آن مکتب با فهمی که از هزاره حکومت مسیح ارائه می‌دهد نشان داد.

۱. عضو هیأت علمی گروه پژوهشی ادیان دانشگاه ادیان و مذاهب قم (mohamadghagani@gmail.com).

واژگان کلیدی

آخراالزمان، نشانه‌های ظهور، هزاره‌گرایی، مکاتب تفسیری مسیحی، کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا.

مقدمه

و چون بر کوه زیتون نشسته بود، شاگردان در خلوت نزدیک او آمدند و پرسیدند: «با ما بگو که این وقایع چه زمان روی خواهد داد و نشانه ظهور تو و پایان عصر چه خواهد بود.»

و عیسی علیه السلام ایشان را پاسخ گفت: «زنهار شما را نفریبند. زیرا چه بسیار به نام من خواهند آمد که خواهند گفت من مسیحم. و بسیاری از مردمان را خواهند فریفت. همچنین جنگ‌ها و هیاهوی جنگ‌ها خواهید شنید؛ آشفته مگردید؛ این وقایع باید روی دهد، لیک هنوز پایان کار فرانسیده است. چه ملتی علیه ملت دیگر و مملکتی علیه مملکت دگر به پا خواهد خاست. این جا و آن جا قحطی‌ها و زلزله‌ها روی خواهد داد. و این همه جز سرآغاز درد زایمان نیست» (متی، ۲۴: ۳-۸).

متون دینی در ادیان ابراهیمی، سرشارند از عباراتی که درباره آینده سخن می‌گویند؛ آینده‌ای که آستان حوادثی بزرگ خواهد بود؛ حوادثی دهشتناک و پردامنه. مهم‌ترین نمونه‌های این متون در کتاب مقدس، کتاب دانیال و کتاب مکاشفه یوحنا هستند. این متون که مملو هستند از کاربرد نمادها، همواره برای مخاطبان جذاب و گیرا بوده‌اند. اما این سوال نیز همواره مطرح بوده است که این عبارات را چگونه باید فهمید. آیا این سخنان واقعاً از حادثه‌ای در آینده خبر می‌دهند و پیروان ادیان ابراهیمی باید منتظر ظهور دجال و نبرد بزرگ باشند که بین سپاهیان دجال و منجی درمی‌گیرد؟ حتی اگر بپذیریم این عبارت‌ها پیشگویی حوادث آینده‌اند، کدام آینده منظور است، آینده نزدیک یا آینده دور؟ یعنی این پیشگویی‌ها ناظر به چند سال یا چند قرن بعد از نویسندگان آنها بوده‌اند یا ما نیز که قرن‌ها بعد از زمان صدور این عبارات زندگی می‌کنیم، باید منتظر وقوع آنها باشیم؟

پاسخی که متدینان به این پرسش‌ها می‌دهند و تفسیری که از این متون عرضه می‌کنند نه تنها نحوه نگاه آنان به آخراالزمان را تعیین می‌کند بلکه حتی می‌تواند بر نگاه آنان به جهت‌گیری تاریخ و حرکت تمدن بشری نیز اثر بگذارد. بر اساس یک گونه تفسیر حرکت تمدن بشری به سمت تباهی و زوال است و در پایان، تمام دنیا را ظلم و ستم فرامی‌گیرد، درحالی‌که بر اساس تفسیری دیگر، حرکت تمدن بشری به سمت تجلی دین خداست و این تجلی با ظهور

منجی به اوج می‌رسد. در این مقاله قصد داریم شیوه‌های تفسیری رایج در سنت مسیحی در فهم متون آخرالزمانی را بررسی کنیم. بیشتر کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند چهار شیوه و مکتب را به عنوان دیدگاه‌های رایج در سنت مسیحی برای تفسیر متون آخرالزمانی معرفی کرده‌اند. ما نیز این دسته‌بندی را مبنای کار خویش قرار می‌دهیم. ضمن معرفی هر شیوه، به زمینه‌های شکل‌گیری و رواج آن نیز اشاره می‌کنیم تا تأثیر زمینه‌های اجتماعی یا سیاسی بر شکل‌گیری آن شیوه مشخص گردد. همچنین برخی مبانی الهیاتی هر مکتب تفسیری، برخی از اصول و روش‌های تفسیری غالب در آن، و چگونگی نگاه آن مکتب به حکومت زمینی حضرت مسیح نیز بیان می‌شود. در پایان معرفی هر مکتب تفسیری به برخی از نقدهای وارد به آن مکتب نیز اشاره می‌شود.

تفسیر تمثیلی

یکی از شیوه‌هایی که مسیحیان، به ویژه در قرون وسطا، برای فهم عبارت‌های آخرالزمانی در کتاب مقدس به کار گرفته‌اند، شیوه تفسیر تمثیلی است. این مکتب تفسیری شامل تمام تفسیرهایی می‌شود که معتقدند عبارات آخرالزمانی را (به جز در برخی موارد، مانند دومین ظهور مسیح و داوری نهایی) نباید پیشگویی حوادثی در آینده دانست؛ بلکه این متون، و به ویژه مکاشفه یوحنا، حقایق نجات‌بخش یا اصول حاکم بر تاریخ را به ما معرفی کنند و نبرد همیشگی بین حکومت نور و حکومت تاریکی را به تصویر می‌کشند (Gregg, 1997: 43). طرفداران این شیوه تفسیری می‌گویند کتاب مکاشفه، فلسفه‌ای در باب تاریخ را به ما معرفی می‌کند که در آن نیروهای مسیحی پیوسته با نیروهای شر مواجه می‌شوند و بر آنها غلبه می‌کنند (Mounce, 1998: 49)؛ از این رو، «ما نباید در کتاب مکاشفه به دنبال حوادثی خاص باشیم، بلکه باید به دنبال فهم اصولی باشیم که تاریخ را به پیش می‌برند هم تاریخ جهان را و هم تاریخ کلیسا را» (Milligan, 1889: 153-4).

بنابر این اموری مانند غلبه خیر بر شر، پیروزی مسیح بر شیطان، انتقام خون شهدا و سلطه کامل خدا که در کتاب مکاشفه بیان شده‌اند، الزاما اشاره‌ای به حوادث خاص تاریخی ندارند. بلکه نبردهای مذکور در این متون به مبارزه‌های روحانی و معنوی و یا به شکنجه‌هایی که مسیحیان در طول تاریخ متحمل می‌شوند اشاره دارد. مراد از حیوان وحشی از دریا هر گونه مخالفت سیاسی با کلیسا، و مرا از حیوان وحشی از خشکی مخالفت‌های مشرکان یا بددینان با مسیحیت است. فاحشه (مکاشفه ۱۷) و سوسه‌ها و فریب‌های دنیا را تصویر می‌کند و هر یک از

هفت مُهر شکسته شده (مکاشفه فصل‌های ۵-۸) وقایعی مانند قحطی، جنگ و بلاپای طبیعی را ترسیم می‌کند که به صورتی تکرارشونده در تاریخ رخ می‌دهند. تمام این امور بخشی از اهداف و برنامه الهی در طول تاریخ است (Gregg, 1997: 43).

در منابع مختلف، با نام‌های مختلفی به این شیوه تفسیری اشاره شده است. در کنار تفسیر تمثیلی (allegorical) و غیرلفظی (non-literal)، یکی از رایج‌ترین نام‌ها برای اشاره به این رویکرد تفسیر ایده‌آلیستی (Idealist interpretation) است. علاوه بر اینها، از تعبیری مانند تفسیر نمادین (Symbolic)، تفسیر شاعرانه (poetic) و یا تفسیر معنوی (spiritual interpretation) نیز برای اشاره به این شیوه استفاده شده است. کسانی نیز این شیوه از تفسیر کتاب مکاشفه را «مکتب فلسفه تاریخ» (philosophy of history school) نامیده‌اند (Gregg, 1997: 43).

حامیان این شیوه تفسیری تأکید زیادی بر نمادین بودن زبان عبارت‌های آخرالزمانی دارند و در دفاع از شیوه تفسیری خود تأکید می‌کنند که کتاب مکاشفه نماد را به عنوان زبان اصلی خود انتخاب کرده است (Mounce, 1998: 49). این مبنای زبانی راه را برای تأویل هموار می‌کند. کنار گذاشتن ظاهر پیش‌گویی‌های این متون و مطرح کردن معنای باطنی و تأویلی برای آنها، اصلی‌ترین مبنای تفسیری این مکتب در فهم متون آخرالزمانی است.

طرفداران این مکتب، درباره حکومت زمینی مسیح نیز دیدگاهی را برگزیده‌اند که همخوانی کاملی با تفسیر غیرتاریخی از متون آخرالزمانی دارد. طرفداران تفسیر تمثیلی، جزو ناهزاره‌گرایان (amillennialism) هستند. ناهزاره‌گرایان این اعتقاد را انکار می‌کنند که در آخرالزمان، مسیح، حکومت و سلطنتی این جهانی برپا خواهد کرد و برای هزار سال بر زمین حکمرانی خواهد کرد (Walvoord, 2011: 21). اوریگن که جزو پیشگامان تفسیر تمثیلی بود، درباره پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، این باور عمومی مسیحیان را انکار کرد که در آینده، مسیح دوره‌ای هزارساله بر زمین حکومت خواهد کرد. از این رو، او حتی در صحت و درستی کتاب مکاشفه نیز تردید کرد، چراکه این کتاب صراحتاً از این هزاره سخن می‌گفت (باب ۲۰: آیات ۱-۶). او می‌گفت این که متی توصیف می‌کند مسیح در میان ابرها خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰)، به این اشاره دارد که خداوند در روح حقیقت جویان حضور می‌یابد، یعنی هنگامی که افراد با قلبی گشوده، حقایق و باورهای بنیادین را می‌پذیرند، آنگاه خداوند [یعنی عیسی مسیح] در روح‌های آنها می‌آید (Penney, 2000: 99). او «دومین آمدن مسیح» را نیز امری جسمانی و مربوط به آینده نمی‌دانست، و می‌گفت آن هنگام که مسیحیان

بلوغ یافته، عیسی را در معانی پنهان کتاب مقدس یافتند، دومین آمدن مسیح اتفاق افتاد (نک: Penney, 2000: 99; Mounce, 1998:56-58). اوریگن بلایا و مصائبی که جهان باید پیش از دومین ظهور مسیح از سر بگذارند را نمادی از سختی‌هایی می‌دانست که روح باید بر آنها غلبه کند تا بتواند به اتحاد با لوگوس دست بیابد. قریب الوقوع بودن دومین آمدن مسیح، برای هر کس، به نزدیکی و قریب الوقوع بودن احتمال مرگ او اشاره دارد (Penney, 2000: 99). بعد از اوریگن و تحت تأثیر مکتب اسکندریه در تفسیر کتاب مکاشفه، کسانی چون آگوستین، دیونسیوس، و جروم (از قرن سوم تا پنجم میلادی) نیز دیدگاه‌هایی ناهزاره گرا ابراز کردند (Pate, 2009: 12).

برخی از مورخان، تغییرات سیاسی و اجتماعی ناشی از گرایش امپراتوری روم به مسیحیت را عاملی می‌دانند که باعث رونق و تثبیت نگاه تمثیلی به عبارات‌های آخرالزمانی شد. زمانی که مسیحیت، بر خلاف انتظاراتها، توانست به دین غالب در امپراتوری تبدیل شود، آنگاه مسیحیان به جای آنکه با اضطراب منتظر دوره هزارساله باشند و برای تحقق آن دعا کنند، خود را در آن دوره هزارساله دیدند. در این خوانش از دوره هزارساله، جلال کلیسای حاکم بر امپراتوری، تحقق آن سلطنت هزارساله دانسته می‌شد (Penney, Couch, 2001: 59-60; 2000: 272). مخالفت با بدعت مونتانیسم را نیز یکی از بسترهای اجتماعی رواج این شیوه تفسیری در فهم علائم آخرالزمانی دانسته‌اند. زیرا مونتانیست‌ها با استناد به الفاظ کتاب مکاشفه، خوانشی مبالغه‌آمیز از سلطنت هزارساله را برای ترویج افکار خود نشر می‌دادند؛ در مقابل، تفسیر تمثیلی ابزار مناسبی برای مخالفت با آنان فراهم می‌کرد؛ از این رو، این نزاع نیز موجب مقبولیت و رواج تفسیر تمثیلی از متون آخرالزمانی شد (Garland, 2007: 123). تفسیر تمثیلی باعث شد کلیسایی که قدرت سیاسی را نیز در دست داشت، بسیار بیشتر و بهتر خود را در جهان، در خانه‌ی خودش ببیند، و بتواند راحت‌تر به زیست خود در جهان ادامه بدهد (Penney, 2000: 99; Couch, 2001: 58).

آگوستین نیز نقش مهمی در رونق این مکتب در تفسیر متون آخرالزمانی داشت. او گرچه در اوایل آرزوهایی هزاره‌گرایانه داشت، اما بعدها نظریه‌ای را پرورش داد که با اقتدار سیاسی و اجتماعی کلیسا در آن دوران سازگاری بیشتری داشت. تفسیر تمثیلی او کتاب مکاشفه را اثری نمادین می‌دانست که درصدد به تصویر کشیدن مبارزه بین مسیحیت و شر، به بیان خود او، تعارض بین شهر خدا و شهر شیطان بود (Walvoord, 2011: 22). نظریه آگوستین که مقبولیت گسترده‌ای در بین عالمان بعدی یافت، بیان می‌کرد هزاره هم‌اکنون و در حکومت

کنونی مسیح بر کلیسای جامع محقق شده است، و اولین رستاخیز به انتقال شهدا و قدیسان به بهشت اشاره دارد، جایی که آنان در آن جا در حکومت مسیح مشارکت می کنند (به علت تطبیق هزاره با رواج مسیحیت بود که با نزدیک شدن به سال ۱۰۰۰ میلادی در اروپای غربی، مؤمنان مسیحی منتظر تحقق قریب الوقوع داوری نهایی بودند) (Couch, 2001: 59-60; Penney,) (2000: 272).

در طول قرون وسطا، تفسیر تمثیلی رویکرد عمده در تفسیر کتاب مکاشفه بود و این دیدگاه تا زمان نهضت اصلاح دینی، نگاه غالب بود (Pate, 2009: 12). در دوران نهضت اصلاح دینی، پروتستان ها این شیوه تفسیری را کنار گذاشتند و به شیوه های تاریخی روی آوردند (نک: ادامه مقاله)؛ اما در دوره های جدید بسیاری از پروتستان ها نیز به این شیوه تفسیری برای فهم عبارت های آخرالزمانی روی آورده اند. مفسران دوره مدرن نیز با استفاده از این شیوه تفسیری، خوانش هایی جدید از کتاب مکاشفه ارائه کرده اند. برای مثال، فردریک دانیسون ماوریس (Frederick Denison Maurice)، یکی از الاهیدانان بزرگ انگلستان در قرن ۱۹ و بنیانگذار سوسیالیسم مسیحی (Socialism Christian)، می گفت ملکوت آسمان را باید به نحو تمثیلی، نمادی از پیشرفت عمومی جامعه دانست، نه این که مدعی شد که مسیح قصد دارد یک پادشاهی سیاسی و فیزیکی برقرار کند. کارل بارت، متفکر بزرگ قرن بیستم، نیز می گفت عبارت های آخرالزمانی در کتاب مقدس حقایق اگزیستانسی را بازنمایی می کنند که در اشخاص امید را پدید می آورد و نباید آنها را ناظر به اموری تاریخی دانست که در گذشته یا آینده محقق خواهد شد. برخی مفسران و نویسندگان مسیحی نیز با تفسیر تمثیلی از عبارت های آخرالزمانی، آنها را نماد و تمثیلی از بی عدالتی های اجتماعی تفسیر می کردند، و برای مثال جانور در کتاب مکاشفه را نمادی از استثمار کارگران، ثروت، نخبگان، تجارت، مادی گرایی و امپریالیسم می دانستند (Macey, 1994: 186-188).

در دوران معاصر بسیاری از الاهیدانان لیبرال این شیوه را برای تفسیر کتاب مکاشفه ترجیح می دهند (Gregg, 1997: 43)؛ برای مثال، بر اساس این مکتب تفسیری، خوانشی فمینیستی از کتاب مکاشفه ارائه شده است.^۱ طبق این خوانش، پیام کتاب مکاشفه را نباید در قرن اول، یا در حوادث دور آخر الزمان جست وجو کرد، بلکه باید آن را در نزاع جاری بین ظالمان و کسانی که از لحاظ سیاسی اجتماعی محروم اند جستجو کرد. با چنین تفسیری، کتاب مکاشفه ابزاری

1. Elisabeth Schussler Frenza, Revelation: Vision of a Just World, Proclamation Commentaries (Minneapolis: Fortress, 1991).

قدرتمند در دستان الهی دانان رهایی بخش و فمینیست خواهد بود تا به وسیله آن یوغ کاپیتالیسم و تعصب را از گردن مردمان محروم و زنان بردارند (گزارشی از کتاب را ببینید در: Pate, 2009: 12-13).

این شیوه از تفسیر متون آخرالزمانی، به ویژه به علت پیوندی که با ناهزاره‌گرایی دارد، نگاهی را به تاریخ تقویت می‌کند که خصوصیتش واقع‌گرایی است. این مکتب تفسیری بیان می‌کند که پیروزی و شکست، موفقیت و حرمان، خیر و شر تا پایان جهان در کنار هم خواهند بود؛ از این رو، آینده نه چیزی برتر و نه چیزی بدتر از اکنون خواهد بود. بر همین مبنا، ناهزاره‌گرایان می‌گویند درباره آینده جهان، نه می‌توان خوش‌بینی مفرط داشت و نه به نحو مایوس‌کننده‌ای بدبین بود؛ بلکه باید دانست هرچند کلیسا تحت هدایت و قدرت روح‌القدس در کار خود موفق خواهد بود، اما ملکوت الهی هرگز در تمامیت خود در تاریخ این جهانی محقق نخواهد شد. پس باید همواره در انتظارات و توقعات خود، واقع‌بین باقی ماند در جهان به نحوی واقع‌گرایانه عمل کرد (Pate, 2009: 13).

از جمله مزایایی که برای این شیوه تفسیر برشمرده‌اند آن است که این شیوه نیاز ندارد عبارت‌ها و نمادهای کتاب مکاشفه را با وقایع و مسائل مشخص بیرونی مطابقت بدهد (حال آن که دیدگاه‌های دیگر که این عبارات را ناظر به وقایع تاریخی می‌دانند با این مشکل دست به گریبان‌اند)؛ بلکه عبارت‌های کتاب مکاشفه را به تمام مؤمنان دوره‌ها و مکان‌های مختلف ربط می‌دهد. بدین ترتیب، این کتاب برای تمام نسل‌های مسیحیان آموزنده خواهد بود (Gregg, 1997: 43) و پیامش از مرزها و محدودیت‌های تاریخی و جغرافیایی گذر خواهد کرد، و هر مفسری می‌تواند برای زمان یا موقعیت مناسب خود، معنایی از متن بیابد (Pate, 2009: 12).

اما نقدهایی نیز به این شیوه تفسیری وارد کرده‌اند. از جمله این که خود کتاب مکاشفه مدعی آن است حوادثی را بیان می‌کند که «باید به زودی روی دهد» (مکاشفه ۱:۱) و این سخن، این معنا را می‌رساند که مقصود یوحنا حوادثی خاص و مشخص است (Gregg, 1997: 49; Mounce, 1998: 43). همچنین برخی منتقدان مدعی شده‌اند این شیوه به تفسیر به رای و تفاسیر دل‌بخواهی منتهی می‌شود و مفسرانی که این شیوه را اتخاذ کرده‌اند به دفعات به جای آن که مقصود نویسنده را بجویند، مسائل فرهنگی و سیاسی اجتماعی معاصر خودشان را محور تفسیر قرار داده‌اند، بدین ترتیب طبق هوس مفسران کتاب ممکن است هر معنایی بدهد یا اصلاً هیچ معنایی ندهد (Tenney, 1957, 146; Pate, 2009:13).

تفسیر تاریخ نگر

یواخیم اهل فیوره (۱۱۳۵-۱۲۰۲م) را نخستین کسی می‌دانند که این شیوه از تفسیر متون آخرالزمانی را بنا نهاد (Mounce, 1998: 47). یواخیم مدعی شد کشف و شهودی برای او رخ داده و به او گفته شده است که «۱۲۶۰ روز» در کتاب مکاشفه (۱۱: ۲؛ ۱۱: ۳؛ و ۱۲: ۶) در واقع پیش‌بینی اتفاقاتی است که بعد از زمان رسولان تا ۱۲۶۰ سال بعد رخ خواهد داد. از این رو، او تلاش کرد تا عبارت‌ها و پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه را با حوادثی که در زمان امپراتوری روم و قرون وسطا رخ داده بود تطبیق دهد (Osborne, 2002: 18). این مکتب تفسیری را historicism می‌نامند که در زبان فارسی می‌توان آن را تاریخ‌نگری ترجمه کرد؛ چراکه این مکتب مدعی است تحقق پیش‌گویی‌ها از صدر مسیحیت آغاز شده و به تدریج در طول تاریخ ادامه خواهد یافت.

طبق این دیدگاه، مطالبی که در کتاب مکاشفه و دیگر متون آخرالزمانی بیان شده است در واقع به نوعی گاه‌شمار تاریخ مسیحی است. به بیان دیگر، پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، به نحوی مستمر و پیوسته در طول تاریخ در حال وقوع هستند و وقوع این پیش‌گویی‌ها از خود دوران کتاب مقدس آغاز شده است و تا زمان ظهور مجدد مسیح ادامه خواهد یافت؛ از این رو، گویی کتاب مکاشفه خط سیر تاریخ را پیش‌گویی کرده است. با تکیه بر این دیدگاه، طرفداران این نگاه تفسیری نمادهای مطرح‌شده در پیش‌گویی‌های آخرالزمانی را بر افراد، ملت‌ها و یا حوادث تاریخی مطابقت می‌دهند (Mounce, 1998: 48; Osborne, 2002: 19; Pate, 2009: 9).

از حدود دو قرن بعد از مرگ یواخیم اهل فیوره، دوران اوج این شیوه تفسیری آغاز شد و تا چند قرن ادامه یافت. مهم‌ترین زمینه اجتماعی این رونق، استقبال منتقدان کلیسای کاتولیک و بعدها استقبال سران نهضت اصلاح از این شیوه تفسیری بود. در فهرست حامیان این مکتب تفسیری می‌توان به جان ویکلیف، یان هوس، جان ناکس، ویلیام تیندل، مارتین لوتر، جان کالوین، اولریش تسوینگلی، فیلیپ ملانشتون، اسحاق نیوتن، جان فوکس، جان ویزلی، جانانان ادواردز، جرج وایتفیلد، چارلز فینی، سی. اچ. سپورگتون، و... اشاره کرد (Walvoord, 2011: 18; Couch, 2001: 47; Gregg, 1997, 34). علت محبوبیت این شیوه تفسیری در نزد مخالفان کلیسای کاتولیک و سران نهضت پروتستان آن بود که با استناد به این شیوه تفسیری می‌توانستند پاپ را مصداق ضد‌مسیح (دجال) و کلیسا را مصداق سرزمین بابل معرفی کنند و مردم را بر ضد کلیسا بشورانند (Pate, 2009: 9).

از آن جا که طرفداران این مکتب کتاب مکاشفه را همچون گاه‌شمار به حساب می‌آورند تلاش می‌کنند در تطبیق این پیش‌گویی‌ها بر حوادث ترتیب و فاصله زمانی را رعایت کنند. برای مثال، غالباً گفته شده است شکسته شدن هفت مُهر (فصل‌های ۶-۷) پیشگویی حملات بربرها به امپراتوری روم غربی است که موجب سقوط آن امپراتوری شد. شیپورهای داوری نمادی هستند از حملات گات‌ها، ویزیگوت‌ها، واندال‌ها، هون‌ها، مسلمانان و ترک‌ها به امپراتوری روم (فصل‌های ۸-۱۰). و ملخ‌هایی که از چاه‌هاویه بیرون آمدند (فصل ۹) عرب‌ها و ترک‌هایی بودند به روم حمله کردند. و یکی از رایج‌ترین تطبیق‌ها در بین پروتستان‌ها آن بود که می‌گفتند «حیوان وحشی» (فصل ۱۳) نماد دستگاه پاپی رم است و پاپ نیز ضد مسیح (دجال) است؛ از این رو کلیسای حقیقی در نبرد و مبارزه با کلیسای کاتولیک رم تجلی می‌یابد (فصل‌های ۱۱-۱۳). پیاله‌های داوری، معرف حکم خدا بر ضد کلیسای کاتولیک هستند (مکاشفه ۱۴-۱۶) و اوج داوری خداوند بر ضد کلیسای کاتولیک در سقوط این کلیسا تجلی خواهد کرد (مکاشفه ۱۷-۱۹) که در آینده رخ خواهد داد (Beville, 2014: 49; Gregg, 1997: 34).

از لحاظ روش تفسیری، یکی از مشخصات منحصر به فرد این مکتب آن است که این مفسران، در فهم زمان‌های بیان شده در عبارت‌های آخرالزمانی از «اصل سال برای روز» استفاده می‌کنند. اینان معتقدند خداوند دوره‌های تاریخی را به نحوی دقیق و تحت‌اللفظی در کتاب مقدس بیان کرده است، اما به این صورت که هر روز در این کتاب نماد یک سال است. طبق این اصل، پنج ماه (۱۵۰ روز)، نمایان‌گر ۱۵۰ سال است. و دوره مهم ۱۲۶۰ روز (مکاشفه ۱۱: ۱-۱۴ و دانیال ۷: ۲۵) نیز به همین میزان سال تفسیر شده است. «یک ساعت، و یک روز، و یک ماه و یک سال» (مکاشفه ۹: ۱۵) نیز (بسته به این که سال را ۳۶۰ روز بدانیم یا ۳۶۵ روز) می‌شود ۳۹۱ سال و ۱۵ روز یا ۳۹۶ سال و ۱۰۶ روز. حامیان این اصل تفسیری، در دفاع از این اصل، به حزقیال ۴: ۴-۶ استناد می‌کنند که در آن از پیامبر خواسته می‌شود به طرف چپ خودش ۳۹۰ روز بخوابد و ۴۰ روز نیز به طرف راست خود دراز بکشد، که این روزها نماد همان تعداد سال‌هایی هستند که خداوند بر ضد ده قوم اسرائیل و نیز قوم یهودا حکم کرد. بر این مبنا، این مفسران از این اصل استفاده کرده‌اند تا «زمان‌های پیشگویانه»‌ای که در کتاب دانیال و کتاب مکاشفه آمده‌اند را تفسیر کنند (Wohlberg, see: Arasola, 1990: 86-88; Wohlberg, 2004: 95-97).

بنابراین، پیروان این شیوه تفسیری تلاش‌های بسیاری در تطبیق حوادث تاریخی با

عبارت‌های کتاب مکاشفه انجام داده‌اند. در این راه، نمونه‌های موفقیت‌آمیزی نیز از تعیین مصداق‌های تاریخی از طرفداران این شیوه تفسیری نقل شده است؛ برای مثال، رابرت فلمینگ که از این شیوه تفسیری برای کتاب مکاشفه استفاده می‌کرد، در حدود سال ۱۶۹۰، درباره سقوط امپراتوری پاپی در اروپا نوشت: «من می‌گویم که این امر در حدود سال ۱۷۹۴ شروع خواهد شد و در حدود ۱۸۴۸ پایان خواهد یافت». مدافعان این دیدگاه می‌گویند، سال ۱۷۹۴ با «دوران ترور» در انقلاب فرانسه مصادف بود و این دوران سرآغاز افول قدرت دنیوی پاپ در اروپا به حساب می‌آید. در سال ۱۸۴۸ نیز، در جریان انقلاب جمهوری ایتالیا، پاپ به طور موقت از رم اخراج شد؛ واقعه‌ای که پایان حکومت دنیوی پاپی بود (Gregg, 1997: 35).

پیروان این مکتب چنان درباره مطابقت این پیش‌گویی‌ها و حوادث تاریخی اغراق می‌کردند که گفته می‌شد اگر یک مبشر مسیحی به سرزمین کفار برود و با خود فقط دو کتاب برده باشد، یکی کتاب افول و سقوط امپراتوری روم (Decline and Fall of the Roman Empire)، نوشته گیبون و دیگر کتاب نکاتی درباره کتاب مکاشفه (Notes on Revelation) نوشته بارنز (Barnes) را داشته باشد، بی‌هیچ تردیدی می‌تواند الهامی بودن کتاب مقدس را اثبات کند (Gregg, 1997: 35).

با توجه به این که بر اساس این شیوه تفسیری، پیش‌گویی‌ها در طول تاریخ محقق می‌شوند، برخی از طرفداران این شیوه تفسیری سعی کرده‌اند با پشت سر هم قرار دادن پیش‌گویی‌ها، آخرالزمان را تعیین کنند؛ برای مثال چارلز ویزلی (متوفای ۱۷۸۸)، که برادر جان ویزلی موسس نهضت متدیسم بود، با تحلیل کتاب مکاشفه، پیش‌بینی کرد که پایان جهان در سال ۱۷۹۴ رخ می‌دهد. و یا یکی دیگر از الاهیدانان متدیست، به نام آدام کلارک در تفسیرش که در سال ۱۸۳۱ منتشر شد، پیش‌بینی کرد سال ۲۰۱۵ سال پایان قدرت پاپی است (Clarke, 1831, "Daniel 7 verse 25 in Context").

در مقابل، برخی دیگر از طرفداران شیوه تاریخ‌نگر، تحقق تدریجی پیش‌گویی‌ها را نه گاه‌شماری تاریخ که نشانه حضور خداوند در عالم می‌دانستند؛ برای مثال، اسحاق نیوتون که دیدگاهی تاریخ‌نگر داشت و معتقد بود عمده پیش‌گویی‌ها در هزاره اول دوره مسیحی محقق شده است، به جای تأکید بر جنبه پیش‌گویانه عبارات کتاب مکاشفه، بر معنای آنها تأکید داشت و می‌گفت وقتی یک پیش‌گویی کتاب مقدس محقق می‌شود نشانه‌ای است از این که مشیت الهی به نحوی حتمی در جهان فعال است (Newport, 2000: 8-9).

مکتب تاریخ‌نگر امروزه طرفداران اندکی دارد (Pate, 2009: 9) و آثاری که چنین شیوه‌ای را

برای تفسیر کتاب مکاشفه برگزینند، بسیار نادرند (Gregg, 1997: 34). از جمله معدود پیروان کنونی این روش می‌توان به ادونتیس‌های روز هفتم، کلیسای شاهدان یهوه و نیز پیروان دیوید کوروش اشاره کرد (Garland, 2007: 122).

مهم‌ترین نقطه قوتی که طرفداران این مکتب تفسیری برای آن برمی‌شمرند آن است که این دیدگاه با ارتباط دادن پیش‌گویی‌های مطرح شده در کتاب مکاشفه با مراحل تاریخ کلیسا، باعث می‌شود که مفسر ارتباطی پررنگ‌تر با این کتاب پیدا کند و حوادث دوران خویش را در کتاب جست‌وجو کند، و به همین دلیل است که بیشتر مفسران حوادث زمانه خود را در تفسیر فصل‌های پایانی کتاب مکاشفه می‌گنجانند (Pate, 2009: 9; Beville, 2014: 49).

نقدهای متعددی نیز بر این شیوه تفسیری وارد شده است. مانند این که تطبیق نمادهای کتاب مکاشفه بر حوادث تاریخی با حجم زیادی از حدس و تخمین، همراه است (Osborne, 2002: 20)؛ به نحوی که گفته‌اند این شیوه تفسیری، «تفسیر را به یک بازی هنرمندانه از ابتکار و خلاقیت تبدیل می‌کند» (Walvoord, 2011: 18). همچنین نقد شده است که حامیان این نگاه تفسیری در تعیین مصادیق پیش‌گویی‌ها اتفاق نظر ندارند (Gregg, 1997: 35)؛ مثلاً پیش‌گویی‌هایی مانند حیوان وحشی (مکاشفه ۱۳) همواره با مردمان و حوادث معاصر مفسر تطبیق داده می‌شود، از این رو، خوانش تاریخ‌نگار از کتاب مکاشفه همواره در حال تغییر بوده است و با رخ دادن هر حادثه یا بروز شخصیت جدید تفسیری جدید ارائه شده است (Pate, 2009: 9) و یا این که چون مفسران مختلف هر یک به حادثه‌ای تاریخی یا مکانی جغرافیایی توجه ویژه‌ای داشته‌اند، نتایج این تطبیق‌ها گوناگون بوده است (Garland, 2007: 121). این اختلاف نظر چنان شدید است که با تغییر شرایط و زمانه مفسران، بیش از پنجاه تفسیر مختلف از این کتاب در بین حامیان این دیدگاه پدید آمد (Walvoord, 2011: 18). یکی از دلایلی که این شیوه امروزه محبوبیت و رواج ندارد، همین شکست‌های پی‌در پی آن در تبیین حوادث تاریخی و مطابقت پیش‌گویی‌ها است (Garland, 2007: 121).

یکی دیگر از اشکالاتی که به این دیدگاه وارد کرده‌اند این است که تفسیرهای مطرح شده در این مکتب محدود به کلیسای غربی است از این رو طرفداران این مکتب معمولاً نمادهای آخر الزمانی را بر پاپ‌ها، نهضت پروتستان، انقلاب فرانسه، و افرادی چون شارلمانی و موسیلینی تطبیق می‌دهند (Mounce, 1998: 48) و تقریباً هیچ‌گاه کلیسای خارج از اروپا را در نظر نمی‌گیرند. بیشتر این تفسیرها دلمشغول دوره قرون وسطا و نهضت اصلاح دینی هستند و سخن اندکی درباره تحولات بعدی می‌زنند. از این رو، اگر این تفسیرها را مبنا قرار دهیم، کتاب

مکاشفه سخن کمی برای کلیساهای آسیا و آفریقا دارد (Gregg, 1997: 36). این نقد نیز مطرح شده است که هر گاه سلسله حوادث و جزئیات ذکر شده در کتاب با جزئیات آن دوره تاریخی هماهنگی کامل نداشت، مفسران از تفسیر لفظی دست برداشته‌اند؛ از این رو، سیستم تفسیری آنان یکسان نیست و در جایی لفظی و در جایی غیرلفظی است (Garland, 2007: 121).

تفسیر گذشته‌نگر

یکی دیگر از مکاتب در تفسیر متون آخرالزمانی پریتریزم (Preterism) است. این کلمه از واژه لاتینی praeter گرفته شده که نوعی پیش‌وند به معنای «گذشته» یا «ورا» است (Beville, 2014: 45). با توجه به ایده اصلی این مکتب می‌توان این شیوه تفسیری را مکتب گذشته‌نگر نامید. مکتب گذشته‌نگر گرچه همچون دیدگاه تاریخ‌نگر، پیش‌گویی‌ها را ناظر به وقایع و حوادث تاریخی می‌داند، اما معتقد است همه پیش‌گویی‌های کتاب مقدس، یا دست کم بخش عمده آنها، در گذشته محقق شده‌اند.

طبق این دیدگاه، تمام پیش‌گویی‌های کتاب دانیال در قرن دوم پیش از میلاد و پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه یوحنا نیز در قرن اول میلادی (یا حداکثر چند قرن اول میلادی) محقق شده‌اند (Garland, 2007: 118). به همین دلیل، آنان اموری مثل نبرد آرماگدون (مکاشفه باب ۱۶) را پیش‌گویی نبردی بین نیروهای خیر و شر در آخرالزمان نمی‌دانند، بلکه می‌گویند نبرد آرماگدون در این عبارات یوحنا، اشاره به این واقعیت دارد که در جریان ویرانی اورشلیم، پادشاهان شرق، سوهاموس و آنتیوخوس، از فرات گذشتند تا به دیگر نیروهای رومی را در کنار کوه مگیدو ببیوندند و سپس به اورشلیم حمله کنند. با این نگاه، ارزش پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه برای خواننده امروزی همانند دیگر پیش‌گویی‌های سابقاً محقق شده کتاب مقدس است؛ یعنی مثل بیشتر پیش‌گویی‌های عهد قدیم که در زمان عیسی محقق شدند (Gregg, 1997: 38).

پیدایش این مکتب، محصول نزاع بین کلیسای کاتولیک و پروتستان‌ها بود. عموماً نظر بر این است که عالم ژزوئیت، لوئیس دی آلسازار (Luis de Alcasar)، (متوفی ۱۶۱۴) اولین شرح نظام‌مند گذشته‌نگر بر پیش‌گویی‌های کتاب مقدس را در جریان نهضت «ضد اصلاحات» (Counter-Reformation) نوشت. چراکه پروتستان‌ها با تطبیق پیش‌گویی‌ها بر پاپ و کلیسای کاتولیک، توانسته بودند کتاب مکاشفه را به سلاحی قدرتمند به نفع خود تبدیل کنند.

آسزار به قصد خنثی کردن تفسیر پروتستانی، تلاش کرد که نشان دهد کتاب مکاشفه هیچ سخنی برای آینده ندارد (Tenney, 1957: 136). البته طرفداران دیدگاه گذشته نگر سعی می‌کنند شواهدی را در آثار عالمان قدیمی، بیاورند که نشان می‌دهد که چنین نگاهی در قبل از آسزار نیز موجود بوده است (Gregg, 1997: 39-40). با این حال، روشن است که رواج این شیوه تفسیری مربوط به دوران بعد از ظهور پروتستانتیسم است.

طرفداران این مکتب، استدلال‌هایی را در دفاع از شیوه تفسیری اقامه می‌کنند. یکی از این استدلال‌ها این است که یوحنا خود گفته است این وقایع «به زودی» اتفاق می‌افتند (مکاشفه ۱: ۳، و ۲: ۱۶، و ۳: ۱۱)؛ پس برای فهم آیات کتاب مکاشفه باید به سراغ حوادثی رفت که در فاصله زمانی کوتاهی پس از نگاشته شدن این کتاب رخ داده‌اند (Garland, 2007: 117). یکی دیگر از اموری که طرفداران این شیوه، بدان استناد می‌کنند شباهت کتاب مکاشفه با سخنان عیسی بر روی کوه زیتون (مرقس باب ۱۳) است. سخنان عیسی بر روی کوه زیتون را غالباً «مکاشفه کوچک» خوانده‌اند، چراکه بسیاری معتقدند این سخنان به نحوی بسیار موجز همان اطلاعاتی را ارائه می‌دهند که کتاب مکاشفه بیان می‌کند. در واقع، این افراد می‌گویند از آن جا که این سخنان در انجیل متی (باب ۲۴)، مرقس (باب ۱۳) و لوقا (باب‌های ۱۷ و ۲۱) آمده اما در انجیل یوحنا نیامده است، پس احتمالاً یوحنا به جای ذکر آن در انجیلش، آن سخنان را به نحو تفصیلی در کتاب مکاشفه توضیح و بسط داده است. با در نظر گرفتن این واقعیت که عیسی علیه السلام آن سخنان را هنگامی بیان کرد که شاگردانش از او پرسیدند، معبد اورشلیم چه زمانی ویران خواهد شد (مرقس، ۱۳: ۱-۴)، معقول خواهد بود ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی را موضوع هر دو پیش‌گویی بدانیم (Gregg, 1997: 38-39).

حامیان این مکتب، استدلالی الهیاتی نیز اقامه می‌کنند و می‌گویند بازگشت مسیح را نمی‌توان به آینده موکول کرد؛ زیرا مسیح باید در همان دوران اولیه آمده باشد تا بتواند اسرائیل جدید را برای عهد جدید بنا کند:

تمام فهم ما از کتاب مقدس به بیراهه خواهد رفت اگر نتوانیم تحقق وعده رسولان برای آمدن قریب‌الوقوع مسیح را نشان بدهیم (نه دومین آمدن را)، منظور آمدنی است که این نسل از اسرائیل را ویران کند و کلیسای عهد جدید را بنا کند (Garland, 2007: 117).

بر همین اساس، اینان می‌گویند:

کتاب مکاشفه درباره دومین آمدن مسیح نیست؛ بلکه درباره ویرانی اسرائیل و پیروزی

مسیح بر دشمنانش است و بیان می‌کند که مسیح موفق شد معبد عهد جدید را بسازد. در واقع، کلمه آمدن چنان که در کتاب مکاشفه استفاده شده است، هیچ‌گاه به دومین آمدن مسیح اشاره ندارد. کتاب مکاشفه داوری خدا را بر ضد اسرائیل مرتدشده، پیش‌گویی می‌کند (Garland, 2007: 118).

درکنار این استدلال‌ها، طرفداران مکتب گذشته‌نگر شاهی را نیز در اثبات شیوه تفسیری خود عرضه می‌کنند و آن شباهت و هماهنگی فراوان بین پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه با گزارش یوسفوس فلاویوس از ویرانی اورشلیم است. فلاویوس که خود شاهد عینی این ویرانی بوده است، گزارشی با جزئیات از این واقعه ارائه کرده است. (همان‌طور که طرفداران نگاه تاریخ‌نگر، هماهنگی کتاب مکاشفه با گزارش‌های کتاب گیبون از سقوط رم را شاهی بر درستی شیوه تفسیری خود می‌دانستند). این شباهت از آن جهت برای طرفداران این مکتب مهم است که یوسفوس مسیحی نبود و احتمالاً هرگز کتاب مکاشفه را خوانده بوده است (Gregg, 1997: 38).

بسیاری از طرفداران تفسیر گذشته‌نگر درباره دومین آمدن مسیح دیدگاهی پسا هزاره‌گرا (Postmillennialism) دارند. پسا هزاره‌گرایی می‌آموزد که سلطنت عیسی مسیح ﷺ بر روی زمین از همان دوران رسالت و عمل نجات‌بخش او در قرن اول میلادی آغاز شده است. مسیح کلیسا را به انجیل مجهز کرده، به وسیله روح القدس به آن نیرو بخشیده و به آن وظیفه داده است تا تمام امت‌ها را پیرو پیام انجیل سازند (متی، ۲۸: ۱۹). پسا هزاره‌گراها معتقدند سرانجام فعالیت‌های کلیسا نتیجه خواهد داد و زمانی خواهد رسید که تمام زمین را ایمان، درست‌کاری، صلح و کامیابی فرا خواهد گرفت. به عبارتی، هزاره‌ای که با خوشبختی و ایمان همراه است، توسط پیروان مسیح و پیش از ظهور او محقق خواهد شد. آنگاه در نقطه اوج این دوران طلایی، مسیح مجدداً باز خواهد گشت تا تاریخ را پایان دهد و رستائیز مردگان و داوری نهایی را تحقق بخشد (20: Pate, 1998: see). با چنین اعتقادی، طبیعی است که پرتریست‌ها خوشبینانه به حرکت تاریخ بنگرند. از نظر آنان، جهان هر چه به پیش می‌رود بهتر و بهتر خواهد شد، و این در نتیجه پیروزی و گسترش پیام انجیل است (Ibid: 22). همین امر، نقطه اشتراک پسا هزاره‌گرایی و تفسیر گذشته‌نگر و موجب سازگاری آنهاست؛ زیرا این دوران طلایی در فصل بیستم کتاب مکاشفه پیش‌گویی شده است. پسا هزاره‌گرایی می‌آموزد حرکت به سمت این هزاره از همان سده‌های اول آغاز شده است، پس لاجرم باید معتقد بود که پیش‌گویی‌های مطرح شده در فصل‌های قبل، همه در همان سده‌های نخستین محقق شده است و اکنون

نوبتِ تحقق فصل بیستم است. این مسئله همان مدعای پرتریسم است. البته تفسیر گذشته نگر با ناهزاه گرایی نیز قابل جمع است و از این رو، در میان ناهزاه گرایان نیز حامیان متعددی دارد (Ibid: 20).

نوع نگاه گذشته نگران به تاریخ، گروه‌هایی مانند ریکانستراکشنیست‌های مسیحی^۱ را نیز که قصد برقراری حکومت مسیحی (dominionism) دارند، به خود جلب کرده است؛ زیرا چنان که اشاره شد، از سویی، طبق این مکتب تفسیری، اکنون زمان تحقق پیش‌گویی‌های فصل بیستم کتاب مکاشفه است که از حکومت مسیح بر جهان سخن می‌گوید، و از سوی دیگر، گروه‌های طرفدار برقرار حکومت مسیحی نیز معتقدند هم‌اکنون باید برای برقراری حکومت مسیحی و پیاده کردن انجیل اقدام کرد (Garland, 2007: 116). علاوه بر انگیزه‌های سیاسی اجتماعی از این دست، برخی انگیزه‌های مدافعه نویسانه نیز موجب گرایش به این مکتب تفسیری شده است؛ چراکه با این شیوه تفسیری می‌توان برخی از نقدهای مطرح در مورد کتاب مقدس را پاسخ داد. برای مثال در پاسخ به این اشکال رایج که چرا مسیح که وعده داده بود به زودی بازخواهد گشت، به وعده خود عمل نکرد، تفسیر گذشته نگر با گفتن این‌که عیسی به شیوه‌ای روحانی پیش از سال ۷۰ میلادی بازگشته است، این اشکال را پاسخ می‌دهد (Garland, 2007: 115).

طرفداران دیدگاه گذشته نگر به دو دسته تقسیم شوند گذشته نگر کامل، و گذشته نگر ناقص. گذشته نگران ناقص، هرچند اعتقاد دارند که بیشتر پیش‌گویی‌های آخرت‌شناسانه از قبیل ویرانی اورشلیم، ظهور ضد مسیح، و مصیبت عظیم در صدر مسیحیت محقق شده است؛ اما دومین ظهور مسیح، رستاخیز مردگان، و آخرین داوری هنوز رخ نداده است. در حالی که در گذشته نگری کامل، گفته می‌شود حتی رستاخیز مردگان، آمدن دوباره مسیح و داوری نهایی نیز محقق شده‌اند. طرفداران گذشته نگری کامل می‌گویند دومین آمدن مسیح در همان قرن نخست رخ داده است؛ زیرا مسیح خود می‌گوید:

به راستی شما را گویم که این‌جا کسانی حاضرند که پیش از دیدن پسرانسان که با ملکوت خویش می‌آید، مرگ را نخواهند چشید (متی ۱۶: ۲۸).

در نظر آنان دومین آمدن مسیح، معنایی لفظی و جسمانی ندارد بلکه صرفاً نمادی

۱. Christian reconstructionists گروهی از مسیحیان بنیادگرا که تأثیر بسیاری نیز بر راست‌های مسیحی در ایالات متحده دارد. اینان به دنبال اجرای احکام مسیحی هستند.

است از داوری بر ضد اورشلیم که با ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی محقق شده است (نک: Pate, 1998). طبق نظر پریترست‌های کامل، منظور از رستاخیز همین است که ما اکنون در روح رستاخیز کرده‌ایم و اکنون زمین و آسمان نو برقرار است و ما در آن زندگی می‌کنیم. برخی از مسیحیان، نظریه گذشته‌نگر کامل را نظریه‌ای بدعت‌گذارانه و خارج از مسیحیت دانسته‌اند؛ زیرا این دیدگاه اموری مانند رستاخیز جسمانی مردگان و دومین آمدن مسیح را انکار می‌کند؛ در حالی که این امور در اعتقادنامه‌ها بیان شده‌اند و جزو عقاید مسیحی به شمار می‌روند (نک: Beville, 2014: 45; Garland, 2007: 115).

طرفداران شیوه گذشته‌نگر را از منظر دیگری نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ گروهی که تمام پیش‌گویی‌های کتاب را مربوط به سده نخست می‌دانند و معتقدند این پیش‌گویی‌ها تا ویرانی دوم معبد در سال ۷۰ میلادی یا در طول شکنجه مسیحیان در زیر سلطه نرون محقق شده‌اند. و گروه دوم که زمان پیش‌گویی‌ها را تا سقوط روم بسط می‌دهند. گروه اول، بابل (مکاشفه فصل ۱۷-۱۸) را نماد شهر اورشلیم و گروه دوم آن را نماد امپراتوری مشرک روم می‌دانند (Pate, 2009: 9, 20; Gregg, 1997: 39).

گروهی از گذشته‌نگران نیز هستند که تفسیری متفاوت از کتاب مکاشفه ارائه می‌دهند. آنان می‌گویند چنین نیست که یوحنا رخدادهای آینده را پیش‌گویی کرده باشد، بلکه با زبانی نمادین، حوادث دوران خود را به تصویر کشیده است. تقریباً تمام کسانی که چنین تفسیری دارند تاریخ نوشتن کتاب مکاشفه را دوران حکومت دومیتیان (یعنی ۹۵-۹۶ میلادی) می‌دانند که مسیحیان تحت شکنجه شدیدی بودند. آنان می‌گویند یوحنا علاقه داشت مسیحیان هر چه سریع‌تر بتوانند در ملکوتی که خواهد آمد از مصائب نجات پیدا کنند، و این علاقه او در پیش‌گویی‌های او ابراز شده است، اما این پیش‌گویی‌ها محقق نشده است. در واقع برخی از آنان معتقدند یوحنا خبری از آینده نداشته است. رویکرد این گروه‌ها را گاهی رویکرد تاریخی-معاصر (contemporary-historical) نیز می‌نامند (Gregg, 1997: 37). البته چنان که روشن است، این گروه جزو جریان اصلی مؤمنان مسیحی قرار نمی‌گیرند.

دیدگاه گذشته‌نگر از زمان پیدایش تا به امروز دیدگاه رایجی بوده است (Garland, 2007: 114)؛ البته با توجه به بستر پیدایش این مکتب که دفاع از کلیسای کاتولیک و ردّ رهبران پروتستان بوده است، این دیدگاه در ابتدا بیشتر محدود به کاتولیک‌ها بود و در بین پروتستان‌ها طرفداری نداشت. اما از اواخر قرن هجدهم، این دیدگاه در میان پروتستان‌ها نیز پذیرفته شد. گرچه بیشتر طرفداران نگاه گذشته‌نگر از میان مسیحیان محافظه‌کار هستند، اما

این نگاه برای مفسران لیبرال نیز جذاب است و این امکان را برای آنان فراهم می‌سازد تا کتاب مقدس را به عنوان کتابی که تحولات اجتماعی را نشان می‌دهد بررسی کنند و جنبه‌های ماورایی و آخرتی آن را کم‌رنگ کنند (Garland, 2007: 116).

نقطه قوت تفسیر گذشته‌نگر را آن دانسته‌اند که با خوانندگان اصلی کتاب ارتباط مستقیم دارد. برای مثال، این مکتب می‌گوید که بابل در کتاب مکاشفه نمادی از اسرائیل مرتد است که رومی‌ها را در شکنجه‌ی مسیحیان یاری می‌کردند؛ از این رو، در واقع این کتاب به مسیحیان تحت شکنجه روحیه می‌داد و به آنان وعده می‌داد که شکنجه‌گران شان به زودی محاکمه و داوری خواهند شد. همچنین به مخاطبان خود اطمینان می‌داد که آنان، اسرائیل جدید هستند (Garland, 2007: 116). از دیگر نقاط قوتی که برای این دیدگاه شمرده شده آن است که این نگاه، تنها نگاهی است که نیاز ندارد عبارتهایی مانند مکاشفه ۱: ۱ و ۱۹ را تأویل کند و از معنای لفظی آن دست بردارد. عبارت‌هایی که تأکید می‌کنند این پیش‌گویی‌ها «در آینده‌ای نزدیک محقق می‌شوند» و این حوادث «نزدیک است که واقع شوند». در حالی که، طرفداران دیگر نگاه‌ها معمولاً در تفسیر این عبارات دچار دشواری و آشفتگی می‌شوند (Gregg, 1997: 38).

نقدهایی نیز بر این دیدگاه وارد شده است. از جمله این که گاهی گذشته‌نگران برای برخی از پیش‌گویی‌ها هیچ معادلی در تاریخ نمی‌یابند و از این رو در این موارد به سراغ تفسیر تمثیلی می‌روند. مثلاً آنان اعداد ۴۲ (مکاشفه ۱۳: ۵)، ۶۶۶ (مکاشفه ۱۳: ۸) را به صورت تحت‌اللفظی تفسیر می‌کنند، اما اعداد ۱۰۰۰، ۱۲۰۰۰ و ۱۴۴۰۰۰ را به این علت که نمی‌توانند معادل تاریخی برایشان بیابند، نمادین تفسیر می‌کنند (Garland, 2007: 117; Pate, 1998: 228). یکی دیگر از نقدها آن است که دیدگاه گذشته‌نگر کاملاً بر این ادعا مبتنی است که کتاب مکاشفه پیش از سال ۷۰ میلادی نوشته شده است. گرچه محققان برای این ادعا شواهدی اقامه کرده‌اند، اما همچنان محل بحث و مناقشه است. در واقع، اگر نشان داده شود کتاب مکاشفه بعد از این تاریخ نوشته شده است، دیگر نمی‌تواند طبق مدعای گذشته‌نگران حوادث سال ۷۰ را پیش‌گویی کرده باشد (Gregg, 1997: 39; Beville, 2014: 48).

تفسیر آینده‌نگر

در دوران معاصر، محبوب‌ترین شیوه برای تفسیر و فهم عبارت‌های آخرالزمانی و کتاب مکاشفه، دیدگاهی است که بیان می‌کند این عبارات، پیشگویی حوادث بزرگ و مهیبی هستند

که در آینده رخ خواهند داد و آن حوادث سرآغاز دورهٔ آخرالزمان خواهد بود (Garland, 2007: 122). این دیدگاه می‌گوید پیش‌گویی‌های خطابه کوه زیتون (متی، باب ۲۴) و نیز فصل‌های ۴ تا ۲۲ کتاب مکاشفه در آینده رخ خواهد داد (Beville, 2014: 51). از این رو، بر خلاف تفسیر گذشته نگر که نبرد آرماگدون را ناظر به ویرانی اورشلیم در صدر مسیحیت می‌داند، تفسیر آینده‌نگر آن را جنگی جهانی و مربوط به دوران مصیبت عظیم می‌داند که در آینده‌ای نامشخص روی خواهد داد. امروزه این رویکرد چنان بر فضای رسانه‌های مسیحی، به ویژه در بین مسیحیان امریکا (Pate, 2009: 10)، سایه انداخته است که اغلب غیرمسیحیان و حتی بسیاری از مسیحیان این مکتب را یگانه دیدگاه در تفسیر متون آخرالزمانی کتاب مقدس می‌دانند و از وجود دیگر رویکردها بی‌اطلاع‌اند (Gregg, 1997: 40). درکنار خطابه‌ها و کتاب‌های حامی این مکتب تفسیر، فیلم‌های سینمایی و رمان‌های متعددی نیز در جهت ترویج این نگاه به متون آخرالزمانی تولید و نوشته می‌شود (Garland, 2007: 122; Beville, 2014: 53).

زمینه شکل‌گیری این مکتب تفسیری نیز نزاع کاتولیک‌ها و سران پروتستان بود. فرانسیسکو ریبیرا (Francisco Ribeira)، که یک الاهیدان ژزوئیت اسپانیایی بود، این شیوه از تفسیر را در سال ۱۵۸۵ تدوین کرد. او با هدف رد دیدگاه تاریخ‌نگر سران نهضت اصلاح که دستگاه پاپ را با حیوان وحشی در کتاب مکاشفه تطبیق می‌دادند، تعلیم می‌داد که ضد مسیح هنوز نیامده است بلکه «در روزهای آخر» خواهد آمد. به همین دلیل بود که پروتستان‌ها تا حدود دویست سال این شیوه تفسیری را رد می‌کردند تا این که در سال ۱۸۲۷ ساموئل مایتلند (Samuel Maitland) آن را در فضای پروتستانی نیز مطرح کرد (Gregg, 1997: 42). این نگاه تفسیری در سده‌های نوزدهم و بیستم رواج بسیار یافت و امروزه کاملاً شناخته شده است، به نحوی که امروزه مسیحیان اونجلیکال از فعال‌ترین گروه‌های مسیحی طرفدار این شیوه هستند (Beville, 2014: 53).

شناخته‌شده‌ترین نسخه از تفسیر آینده‌نگر، تفسیری است که بر مشیت‌گرایی (Dispensationalism) مبتنی است. از برجسته‌ترین طرفداران این رویکرد تفسیری می‌توان به جی. ان. داربی (J. N. Darby)، جان والورد (John Walvoord)، سی. آی. اسکوفیلد (C. I. Scofield)، هال لیندسی (Hal Lindsey) و چارلز ریر (Charles Ryrie) اشاره کرد (Gregg, 1997: 40). روایت مشیت‌گرایانه از تفسیر آینده‌نگر چنان غلبه دارد که در برخی از کتاب‌ها نگاه آینده‌نگر را با عنوان مشیت‌گرا (Dispensationalist) معرفی کرده‌اند (برای مثال،

نک: کتاب مشهور پیت در این زمینه با عنوان (Four Views on the Book of Revelation). مفسران آینده‌نگر بر اساس اعتقاد خود به مشیت‌گرایی، تاریخ را به دوره‌های مشخصی تقسیم می‌کنند و می‌گویند خداوند هر یک دوره را به نحوی متمایز از دوره دیگر مشیت و تدبیر کرده است. طبق این اعتقاد خدا در هر دوره، خواست و اراده خود را به شکلی خاص به انسان‌ها نشان می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا از خواست او تبعیت کنند. اما انسان‌ها در هر دوره، در این آزمایش الهی شکست می‌خورند و در نتیجه خداوند درباره آن دوره داوری می‌کند و دوره‌ای جدید را بنا می‌نهد. این مفسران می‌گویند کتاب مقدس دوره‌های مختلف تاریخ را بیان کرده است: بی‌گناهی، آگاهی، حکومت مُدُن، وعده، شریعت موسوی، دوران فیض، و ملکوت الهی (البته طرفداران این نگاه درباره تعداد و نام‌های این دوره‌ها اختلاف نظر دارند؛ Pate, 2009: 10). بر اساس این دیدگاه، دوران حاضر نیز به این دلیل که انسان‌ها از مشیت الهی تبعیت نمی‌کنند، با حوادثی بزرگ که به «مصیبت عظیم» مشهور است خاتمه خواهد یافت و پس از آن، دوران ملکوت الهی برقرار خواهد شد. همچنین با توجه به این که در هر دوره خداوند تدبیر و مشیت متفاوتی را اجرا می‌کند، دوران ظهور مسیح و برقراری ملکوت الهی سامانی متفاوت از دوران حاضر خواهد داشت.

از جمله عقایدی که مشخصه طرفداران تفسیر آینده‌نگر به حساب می‌آید اعتقاد به تمایز بین پیش‌گویی‌های مربوط به قوم اسرائیل با پیش‌گویی‌های مربوط به کلیسا است؛ به عبارت دیگر، آنان معتقدند کلیسا جایگزین بنی اسرائیل نشده است، و پیش‌گویی‌هایی مربوط به قوم اسرائیل در آینده محقق خواهد شد. یعنی وعده خدا درباره این که قوم اسرائیل را عزت خواهد بخشید و قدرت را به آنان بازخواهد گرداند، در آینده محقق خواهد شد (در مقابل جریان اصلی مسیحیت، که می‌گویند کلیسا جایگزین قوم اسرائیل شده و وعده‌های مذکور برای کلیسا تحقق خواهد یافت). دو حادثه نیز کمک کرد که اعتقاد به این تمایز پررنگ‌تر شود: اول هولوکاست و دیگری تولد دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ (Pate, 2009: 10).

این مفسران درباره حکومت زمینی مسیح، پیشاهزاره‌گرا (premillennialism) هستند؛ یعنی معتقدند پیش از داوری نهایی، مسیح به زمین بازخواهد گشت و یک حکومت هزارساله زمینی به مرکزیت اورشلیم برقرار خواهد کرد. پیشاهزاره‌گرایی و مشیت‌گرایی باعث شده است که این مفسران، برخلاف پساهزاره‌گراها که نگاهی مثبت به حرکت تاریخ دارند، مبنائاً نگاهی بدبینانه به آینده تمدن بشری داشته باشند. زیرا اولاً معتقدند سرانجام دوره‌ای که در آن هستیم، فساد و تباهی بشر است که با ظهور ضد‌مسیح همراه خواهد بود؛ و ثانیاً به علت

باورشان به تمایز، و بلکه تقابلی نظم و سامان دوران کنونی با نظم و سامان دوران ملکوت الاهی، معتقدند ملکوت الاهی چیزی کاملاً جدید خواهد بود که فقط خدا توان محقق ساختن آن را دارد (Pate, 2009: 10).

بیشتر آینده‌نگرها نیز همچون تاریخ‌نگرها معتقدند مطالب کتاب مکاشفه گاه‌شمارانه است و به ترتیب وقوع حوادث نوشته شده است. این مفسران می‌گویند سه فصل اول مربوط به دوران خود یوحنا است و از فصل ۴ به بعد به توصیف آینده می‌پردازد. طبق این تفسیر، بخش بزرگی از کتاب (یعنی فصل‌های ۶-۱۹) به توصیف دوره‌ای هفت ساله (یا سه سال و نیمه) اختصاص دارد که مصیبت عظیم (tribulation) رخ خواهد داد، فصل ۱۹ به آمدن مسیح، فصل ۲۰ به حکومت هزارساله او بر روی زمین و فصل‌های ۲۱-۲۲ به خلقت جدید اشاره دارد (Pate, 2009: 10). برخی نیز می‌گویند دو روایت موازی در کتاب آمده است (فصل‌های ۴-۱۱ و فصل‌های ۱۲-۱۹) که هر دو روایت، حوادث دوران مصیبت عظیم را توصیف می‌کنند (Gregg, 1997: 40).

یکی از مبانی مهم تفسیری در دیدگاه آینده‌نگر، اهتمام به تفسیر لفظی است. این مفسران معتقدند باید تفسیری لفظی و ساده برای فهم کتاب مکاشفه و آیات آخرالزمانی کتاب مقدس به کار گرفت؛ در نتیجه این افراد نوعی رویکرد نحوی به عبارات‌های آخرالزمانی دارند و برای تفسیر و فهم عبارات، به سراغ قواعد نحوی در زبان‌های اصلی این متون و نیز چارچوب و بافت فرهنگی آن متن می‌روند (Ryrie, 2007: 91). آنان مدعی‌اند تفسیر لفظی کتاب مکاشفه در آثار آباب کلیسای باستان ریشه دارد، و ویژگی‌های چنین تفسیری (از جمله سلطنت هزارساله) در آثار کسانی چون کلمنت رومی (۹۶ م)، یوستین شهید (۱۰۰-۱۶۵ م)، ایرنئوس (۱۱۵-۲۰۲)، ترتولیان (۱۵۰-۲۲۵) و دیگران یافت می‌شود. در واقع ادعا می‌کنند شیوه لفظی تفسیر مکاشفه تا پیش از اوریگن رواج داشت، تا این که اوریگن شیوه تمثیلی را عرضه کرد و بعدها آگوستین شیوه تمثیلی را شهرت و محبوبیت بخشید. از این رو، می‌گویند شیوه تفسیر آینده‌نگر احیای همان شیوه آباب اولیه کلیسا است (Beville, 2014: 53).

البته حامیان این دیدگاه می‌پذیرند که کتاب مکاشفه از زبانی نمادین استفاده کرده است و نمادها و سمبل‌های فراوانی در آن وجود دارد؛ اما سعی می‌کنند به جای آنکه این نمادها را به شیوه‌ای تمثیلی تفسیر کنند، آنها را در معنایی نزدیک به معنای لفظی بفهمند. از این رو، نمادها و صنایع ادبی را به نحوی روشن و صریح می‌فهمند و معتقدند نباید این نمادها را به نحوی فهمید که در تضاد با تفسیر لفظی باشد بلکه آنچه از این نمادها فهمیده می‌شود باید بر

معنای لفظی اصطلاحاتی مبتنی باشد که برای آن نماد به کار رفته است (Ryrie, 2007: 91). از سویی چون این دیدگاه عمده عبارات کتاب مکاشفه را مربوط به حوادث آینده می‌داند، تفسیر لفظی این کتاب بسیار راحت می‌شود؛ زیرا در گذشته هیچ‌گاه نبوده است که یک سوم دریا به خون تبدیل شود و یک سوم ماهی‌ها کشته شود و یک سوم کشتی‌ها غرق شود (مکاشفه باب ۱۶). اما وقتی قرار باشد این اتفاق را مربوط به آینده بدانیم، می‌توانیم به آسانی آن را به گونه‌ای تحت اللفظی بفهمیم. در حالی که دیگر رویکردها مجبورند در این موارد به تفسیر نمادین روی بیاورند (Gregg, 1997: 40).

البته طرفداران این رویکرد، در عمل همواره به لزوم لفظی بودن تفسیر پایبند نبوده‌اند و گاهی در تطبیق پیش‌گویی‌ها به نوعی تاویل دست زده‌اند. برای مثال، در تفاسیر لفظی نمی‌توان چیزی از ارتش ۲۰۰ میلیونی چین، هلیکوپترهای کبرا، سیستم اقتصادی جهانی بدون پول نقد، و یا جنگ هسته‌ای یافت. اینها همگی به نوعی تفسیر و تاویل نمادها هستند. گرچه باز هم می‌توان مدعی شد مفسران آینده‌نگر در مقایسه با مفسران دیگر رویکردها، معانی ساده‌تر و ملموس‌تری برای این نمادها مطرح می‌کنند (Gregg, 1997: 41).

شیوه آینده‌نگر بیش از دیگر شیوه‌های تفسیری برای مردم جذابیت داشته است. یکی از دلایل این جذابیت آن است که بسیاری از انسان‌ها دوست دارند تا راه و پنجره‌ای به آینده داشته باشند و اگر این پنجره منسوب به الهام الاهی باشد، این تمایل بیشتر نیز می‌شود. دلیل دیگر جذابیت این شیوه آن است که گرچه طبق این نگاه تفسیری، حوادث مربوط به آینده نامعلوم هستند، اما بسیار پیش می‌آید که مفسر سعی می‌کند وقایع سیاسی و اجتماعی زمان خود را با پیش‌گویی‌های کتاب مکاشفه تطبیق دهد. برای مثال، در سال‌های جنگ سرد، با تأکید بر ارتش ۲۰۰ میلیونی چین و یا اشاره به این که شوروی می‌تواند با فناوری‌های سدسازی موجب خشک شدن فرات شود، به نوعی این پیش‌گویی‌ها را به زمانه خود مرتبط می‌کردند (Gregg, 1997: 41). امروزه نیز بسیاری از طرفداران این دیدگاه، تکرار می‌کنند که تحقق پیش‌گویی‌ها نزدیک است. آنان حوادث معاصر را به امور آخرالزمانی ربط می‌دهند و حتی برخی از آنان، زمان‌هایی دقیق برای دومین بازگشت مسیح تعیین می‌کنند (Beville, 2014: 54).

نقدهایی به این دیدگاه وارد شده است. از جمله این که بر اساس این مکتب، همانند مکتب تاریخ‌نگر، بخش اعظم مطالب کتاب مکاشفه ربطی به خوانندگان اولیه و اصلی نوشته یوحنا ندارد، و بلکه بالاتر، حتی به زندگی مسیحیانی که تا دو هزار سال بعد از تألیف کتاب

می‌زیسته‌اند نیز ربطی ندارد. همچنین گفته شده است بر خلاف شیوه گذشته نگر یا تاریخ‌نگر، ادعاهای این گونه تفاسیر را نمی‌توان با محک تاریخ سنجید؛ چراکه آن دو شیوه دیگر به تطبیق پیش‌گویی‌ها با حوادث مشخصی در تاریخ دست می‌زنند و از این رو، امکان بررسی و سنجش ادعاهایشان وجود دارد، اما در شیوه آینده‌نگر، تمام تفاسیر ناظر به حوادثی هستند که رخ نداده‌اند و به همین دلیل، راهی برای سنجش ادعاهای مفسران این مکتب وجود ندارد. عده‌ای نیز در نقد این مکتب تفسیری بیان کرده‌اند که این شیوه اصالتی ندارد و صرفاً برای رد دیدگاه سران نهضت اصلاح و رفع اتهام از پاپ درست شده است (Gregg, 1997: 42-3). همین نقدها باعث شده است که برخی از آینده‌نگرهای جدید، دیدگاه آینده‌نگر را تعدیل و آن را با دیدگاه گذشته‌نگر ترکیب کرده‌اند. البته آنان همچنان قسمت‌های مهمی از کتاب مکاشفه را ناظر به آینده می‌دانند و منتظرند در خلال مصیبت عظیمی که در آینده رخ خواهد داد، ضد مسیح بیاید و نیکان را عذاب دهد. آنان پیش‌گویی درباره دوره حکومت هزاره ساله مسیح را نیز همچنان لفظی می‌فهمند (Gregg, 1997: 42). در دهه‌های اخیر عالمان متعدد دیگری نیز بوده‌اند که ترجیح داده‌اند شیوه‌های تفسیری را ترکیب کنند و عبارت‌های آخرالزمانی را با ترکیبی از این شیوه‌ها بفهمند. البته شیوه تاریخ‌نگری چندان مورد توجه نیست و معمولاً با ترکیبی از سه رویکرد دیگر عمل می‌کنند (Osborne, 2002: 38). البته کسانی نیز با نقد این ترکیب‌ها گفته‌اند، در این صورت معیار اصلی تفسیر انتخاب‌های مفسر خواهد بود؛ چراکه برای هر قطعه و عبارت هر نظری داشته باشد، می‌تواند شیوه‌اش را عوض کند و شاهدهی برای نظر خود پیدا کند (Garland, 2007: 125-6).

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت متون آخرالزمانی، مسیحیان همواره دلمشغول چگونگی فهم این عبارت‌ها بوده‌اند. دیدگاه‌های شکل گرفته در طول تاریخ مسیحیت را می‌توان ذیل چهار دسته قرار داد: تمثیلی، گذشته‌نگر، تاریخ‌نگر، و آینده‌نگر. تفسیر تمثیلی با سه دسته دیگر تمایزی عمده دارد و آن این که نگاهی غیرتاریخی به این متون دارد. این دیدگاه تفسیری کتاب مکاشفه یوحنا را نه پیش‌گویی حوادثی در آینده، بلکه بیانی استعاری از حقایق عالم و جنگ دائمی خیر و شر می‌داند. در حالی که سه مکتب دیگر این متون را پیش‌گویی حوادثی خاص در تاریخ می‌دانند و به دنبال یافتن مصادیق این پیش‌گویی‌ها در گذشته یا آینده هستند. گذشته‌نگرها معتقدند تمام وقایعی که این متون پیش‌گویی کرده‌اند در همان صدر

مسیحیت رخ داده است، تاریخ‌نگرها زمان تحقق این حوادث را به تدریج و از صدر مسیحیت تا زمان ظهور می‌دانند، و آینده‌نگرها منتظرند تا در آینده‌ای نامشخص تمام این حوادث در مدتی کوتاه برای اهل زمین رخ دهد. به استثنای دیدگاه تاریخ‌نگر که تنها در آغاز نهضت پروتستان ظهور و بروزی پرننگ داشت و امروزه دیگر رونقی ندارد، سه دیدگاه دیگر همچنان در الاهیات مسیحی رواج دارند. در دوران مدرن، روش تمثیلی در کنار خوانش عرفانی و معنوی، به کمک کسانی آمده است که قصد دارند خوانشی رهایی‌بخش، فمینیستی یا سوسیالیستی از کتاب مکاشفه ارائه دهند. در مقابل، گروه‌های بنیادگرای مسیحی علاقه بسیاری به تفسیر آینده‌نگر دارند.

بررسی این مکاتب تفاوت‌هایی را در مبانی نظری و نیز ابزارهای تفسیری آنها نشان می‌دهد. هر یک از این مکاتب ابزاری متناسب با اهداف خود در تفسیر انتخاب کرده‌اند؛ برای مثال تفسیر تمثیلی که قصد دارد از ظاهر متون دست بکشد، تأویل را مبنای کار خود قرار داده است. دو مکتب تاریخ‌نگر و گذشته‌نگر که برخی از حوادث رخ داده در گذشته را تحقق پیش‌گویی‌های آخرالزمانی می‌دانند، بر فهم نمادها و مطابقت این نمادها بر وقایع خارجی تمرکز دارند، و در مقابل اینها، آینده‌نگرها هستند که تمسک به معنای ظاهری عبارت‌ها را برای توصیف حوادث آینده جهان ترجیح می‌دهند. هر مکتب همچنین درباره حکومت این جهانی حضرت مسیح علیه السلام نیز دیدگاهی را برگزیده است که با کلیت نگاه آن مکتب سازگار است؛ به همین دلیل است که مثلاً دیدگاه تمثیلی، ناهزاره‌گراست و آینده‌نگرهای مشیت‌گرا پیشاهزاره‌گرا هستند؛ چرا که اصولاً بین ناهزاره‌گرایی و دیدگاه تمثیلی و بین مشیت‌گرایی و اعتقاد به سلطنت زمینی مسیح تناسب و هماهنگی وجود دارد.

از جمله مسائل جالب توجه تأثیر فضای اجتماعی و سیاسی بر شکل‌گیری اندیشه‌ها و دیدگاه‌های تفسیری ناظر به عبارت‌های آخرالزمانی کتاب مقدس است. چنان‌که شکل‌گیری امپراتوری مسیحی در سده چهارم، و به قدرت رسیدن مسیحیت، فضایی را پدید آورد که تفسیر تمثیلی را طلب می‌کرد؛ زیرا مسیحیان دیگر گروهی تحت فشار نبودند که در آرزوی ظهور کسی باشند که آنان را از بدبختی و شکنجه نجات دهد، بلکه اینک می‌خواستند قدرت سیاسی مسیحیت در آن دوران را به نحوی تبیین کنند. انگیزه‌های سران نهضت اصلاح در روی آوردن به دیدگاه تاریخ‌نگر و در مقابل، انگیزه‌های مدافعه‌نویسان کاتولیک برای برجسته کردن دیدگاه‌های گذشته‌نگر و آینده‌نگر نیز به نوبه خود نشان‌دهنده تأثیرات انگیزه‌های بیرونی بر فهم عبارت‌های آخرالزمانی است. می‌توان مدعی شد که دیدگاه تاریخ‌نگر نیز چون کارکرد

بیرونی خود را در سده‌ای اخیر از دست داده، تقریباً از بین رفته است؛ همان‌طور که با رونق گروه‌های بنیادگرای مسیحی، دوران معاصر دوران رواج دیدگاه آینده‌نگر شده است. چنان‌که در ذیل معرفی هر مکتب اشاره شد، دیدگاه و مکتبی که برای فهم متون آخرالزمانی انتخاب می‌شود نه تنها نگاه و انتظار ما را از آخرالزمان تعیین می‌کند بلکه همچنین می‌تواند نگاه ما به چگونگی و سرانجام حرکت تمدن بشر را نیز سمت و سو ببخشد و خوش‌بینانه یا بدبینانه بودن تصور ما را در مورد جهت‌گیری حرکت تاریخ شکل دهد. به همین دلیل است که شیوه فهم این متون می‌تواند بر کنش‌های متدینان در دوران معاصر تأثیر بسیاری بگذارد؛ این‌که فرد مؤمن خود را در کدام برهه از تاریخ بداند، و این‌که معتقد باشد مؤمنان قدرت اصلاح امور را دارند یا این‌که باید منتظر وقوع حوادث بزرگ و جنگی همه‌گیر باشند، همگی تأثیر بسیاری در رفتار او خواهد داشت.

منابع

- Arasola, Kai (1990), The end of historicism: Millerite hermeneutic of time prophecies in the Old Testament, University of Uppsala, Faculty of Theology.
- Beville, Kieran (2014), Developing Healthy Churches: Case-Study in Revelation, Christian Publishing House.
- Clarke, Adam [1831], Commentary on the Bible, retrived from: sacred-texts.com
- Couch, Mal (2001), A Bible Handbook to Revelation, Grand Rapids: kregel academic.
- Garland, Anthony Charles (2007), A Testimony of Jesus Christ - Volume 1: A Commentary on the Book of Revelation, SpiritAndTruth.org,
- Gregg, Steve (1997), Revelation. Four Views. A Parallel Commentary, Nashville: Thomas Nelson Publishers.
- Macey, Samuel L.(1994), Encyclopedia of Time, Taylor & Francis.
- Milligan, William (1889), The Book of Revelation, London: Hodder and Stoughton.
- Mounce, Robert (1998), The Book of Revelation, Grand Rapids: Eerdmans Publishing.
- Newport, Kenneth G. C.(2000), Apocalypse and Millennium: Studies in Biblical Eisegesis, Cambridge University Press.
- Osborne, Grant R.(2002), Revelation, Grand Rapids, MI: Baker Academic.
- Pate, C. Marvin (1998), Four Views on the Book of Revelation, Zondervan Publishing House.
- Pate, C. Marvin (2009), Reading Revelation: A Comparison of Four Interpretive Translations of the Apocalypse, Kregel Academic.
- Penney, Russell (2000), An Introduction to Classical Evangelical Hermeneutics: A Guide to the History and Practice of Biblical Interpretation, ed. by Mal Couch, Grand Rapids: Kregel Academic.
- Ryrie, Charles (2007), Dispensationalism, Chicago: Moody Publishers.
- Tenney, Merrill (1957), Interpreting Revelation, Grand Rapids: William Eerdmans Publishing Company.
- Walvoord, John F.(1983), The Millennial Kingdom, Zondervan.
- Walvoord, John F.(2011), Revelation, ed. John F. Walvoord, Philip E. Rawley, Mark Hitchcock, Chicago: Moody Publitor.
- Wohlberg, Steve (2004), End Time Delusions: The Rapture, the Antichrist, Israel, and the End of the World, Destiny Image Publishers.